

مقام سعدی در ادبیات فرانسه

(بقیه از شماره ۴ سال دهم)

سیلواستر دوساسی مینویسد (۱) :

« دستورات اخلاقی سعدی بطور کلی پاک و بی آلاش است و تهمت بی قیدی و لابیگری و با سختگیری و خشونت بر آنها نمیتوان بست. سعدی آموزگار اخلاقی است که میان دو نظر مخالف قرارداد یکی اعتقاد بر نوشت و تقدیر و قضا (جبر و تفویض) که بشر را بحالت موجودی کاملاً منفعل و پذیرنده درمی آورد و دیگر استقلال و اختیار که آدمی را بتمام و کمال بخود وامی. گذارد و ظاهراً از حیطه قدرت الهی بیرون میکشد صفت برجسته و نمایان آثار سعدی و خصوصاً گلستان عدم تکلف زبان آنهاست. شیخ در استعمال استعارات و تشبیهات و کنایات و بکار بستن شیوه مجاز بیشتر از غالب نویسندگان شرقی جانب اعتدال را نگاه داشته در تقریر و بیان بندرت گرفتار پیچیدگی و تعقید و تاریکی شده است. »

دوساسی شیفته اعتدال سعدی است. تعادل و توازن قوای معنوی گواه عقل سلیم و منطق روشن بین و واقع نگر اندرز گوئیست که آدمیان را از افراط و تفریط و زیاده روی در هر کار بر حذر میداشته است.

این اعتدال صفت ممیزه سخن و اندیشه سعدی است. در آمیزش زبان عربی با پارسی «کار مهم رعایت اعتدال و داشتن این موهبت نادر و کمیابست که از اندازه خارج نشوند و چنین موهبتی در سعدی بحد وافر موجود بود و از این رو گفته های وی مخصوصاً در میدان نظم معیار زبان فارسی قرار گرفت. تعادل و توازن دشوارترین و با ارزش ترین ملکات انسانی است. آنهایی که بخردمندی شهره اند و نمونۀ کامل استواری رفتار و گفتار و اندیشه بشمار میروند جز این فضیلت نداشته اند که از هر گونه زیاده روی پرهیز کرده اند و قریحه خدادادی سعدی پیوسته این اصل را مراعات کرده است » (۲)

1 - Silvestre de sacy از مقدمه ترجمه گلستان بزبان فرانسه توسط شارل دو فرمیری

Charles Defrémery: Galistan ou le Parterre de roses par saadi

پاریس ۱۸۵۸

۲ - قلمرو سعدی ص ۷۷

اما میان سخن و اندیشه پیوستگی و ملازمتی است. زبان وسیله بیان فکر و صورت ملفوظ آنست. کلام ساده و معتدل سعدی نشانه موزون و طبیعت آرام و مستقر اوست :

« نثر سعدی در زمان خود این ابداع را داشت که از سنگلاخ تکلف و تصنع متداول زمان بیرون شد بدون اینکه از تزئین عبارات عاری شود. گلستان میان سادگی نثر پیشینیان که جز برای ادای مقصود نمنوشند و سبک هنر نمائی متأخرین که حسن انشاء را در کثرت تزئینات مینداشند، قرار گرفت از اینرو مقبول طابع مختلف گردید. سعدی فطرتاً از آن دسته اشخاص است که در فکر و روح آنها دهلجی‌های تاریک و بربیبج و خم نیست همیشه مستقیم بسوی مقصود میروند در امور زندگی و مباحث عقلی راه راست را پیش میگیرند و در قضایا جنبه روشن را در مییابند» (۱)

مجمعل سخن اینکه « سعدی همان خصوصیتی را که در سخن دارد (عدم نشیب و فراز) در فکر و اخلاق حفظ میکند. نهایت در اواخر عمر زهد و انقطاع که لازمه مقتضیات سن است فزونی میگیرد. » (۲)

خاورشناسی دوستدار و ستایشگر سادگی و روشنی کلام سعدی نیز هست .

بی‌گمان پیچیدگی و ابهام در بیان و تعبیرات و تشبیهات باریک و دور از ذهن انشاء پر استعاره و کتابه آمیز و صنایع پر تکلف شعری مقبول و مطبوع هیچکس نیست اما برخی از خاورشناسان که سحر کلام حافظ و یا شور و حال عرفانی مولانا را در نمی‌یافتند در قضاوت و سخن سنجی و نقد ادبی جانب انصاف فرامی‌گذاشتند (این قبیل ناشیگرها بخصوص در آثار خاورشناسان قرن پیش که با تعبیرات و تشبیهات شعر فارسی چندان انس و آشنائی نداشتند بچشم می‌خورد .

دارمستتر *M. J. Darmesteter* در تحقیق مختصر خود تحت عنوان **Les origines de la poésie persane** (پاریس ۱۸۸۷) از شعرای مقدم بر رودکی و زیبایی وحشی و بدوی و بسط کلام آنان بجزرگی و تحسین یاد میکنند مینویسند : این گویندگان « غالباً بی‌اهمیت‌اند » ولی مطالعه آثار آنان « برای خواننده‌ای که متعلق بمصر و آب و خاک ماست لذت بخش و شگفتی آور است » گویندگان این دوران « از چند تن از جلیل‌ترین اخلاف خود (بروحیات و افکار ما) نزدیکتر اند . بی‌بردن به، نبوغ سعدی و حافظ و جامی و جمله هنرمندان زبردست و استادان و سرآمدان بلاغت ... که اسیر صناعات و تکلفات لفظی‌اند مستلزم فعالیت دماغی و روحی ماست » حال آنکه پیش از رودکی « صنایع ادبی با تمام نیروئی که داشتند هنوز فرصت آنها همه چیز را بحالت انجماد در آورند نیافته عواطف و احساسات انسانی را در قالب متحجر ایسیر ساخته بودند » .

جای دیگر دارمستتر با تأسف از « فصاحت و بلاغت دروغین و تکلفات و تصنعات شعری که در تغزل بکار می‌رود » یاد میکند و آنرا « بلای ادبیات ظریف » مانند شعروادب پارسی میداند . بعقیده او این بلاکه بزودی بادیات فارسی روی آورد « قسمت اعظمی از شعر فارسی را غیر قابل تحمل و طاقت فرسا ساخت » سپس با دروغ میگوید « این فصاحت تصنعی و عقیم بود که گونه سالخورده را سخت فریفت » و کلام حافظ را « غزلیات پایان ناپذیر در باب وصال و شراب » می‌خواند .

دارمستتر که شیفته زیبایی ساده و بی‌بیرایه نخستین سخنوران ماست بی‌گمان در هنر و سخن دیگران بیش از اندازه تکلف و تصنع دیده است .

خاورشناسی ما بین گویندگان پیش از رودکی و فردوسی و برخی از شعرای غربی شباهت‌هایی یافته و کوشیده است تا عشق و مهر خود را از این رهگذر بخوانندگان القاء کند . کوشش

دارمستتر در این زمینه نظیر مطالعاتی است که برخی در مورد سعدی کرده‌اند و ما برای آنکه نمونه‌ای بدست داده باشیم بدکراجمالی نتایج تحقیق او می‌پردازیم :

شور و نشاط و شوریدگی ابوسلیک گرگانی درجائی لطایف و بذله گوئی و سخنان شوخ و شیرین بازیگران کمدیهای کهن فرانسه (Mascarille) را بیاد اومی آورد. جای دیگر ابوسلیک چنان شرف و افتخار را می‌ستاید که خواننده به کرنسی Cornelle می‌اندیشد دارمستتر سبک مدیحه سرائی رودکی را با شیوهٔ مداحی سرآمد ستایشگران یونان Pindare می‌سنجد :

پیندار از خود می‌پرسد چون مدح و ثنای کسی را باید گفت که گشاده دست هست ولی شایستهٔ تحسین و عنایت نیست چگونه میتوان از ستایش و مدح نامطلوب بوصف موضوعی مطبوع و درخور اعتنا گریزد؟ رودکی بمنظور ستایش امیری بخود می‌گوید چگونه میتوان مدح امیر را از وصف موضوعی بی‌ارتباط با آن بیرون کشید؟ راهی که رودکی برمیگزیند مقایسه و مقارنه است مثلاً قصیده را با توصیف بهار آغاز می‌کند و در انجام می‌گوید شاخه ازوزش باد بهاری چون دشمن از دیدارتیغ بران امیر می‌لرزید .

و چون دارمستتر ترانه دلکش ابواسحق کسائی مروزی را در وصف گل می‌خواند می‌گوید: حتی هراس Horace لطیف‌تر و با روحتر از مروزی گل را نستوده است .

ذکر نظرات دارمستتر بطور اجمال در مورد ابوسعید ابی‌الخیر و افکار عرفانی او خالی از فائده نیست . آنچه دارمستتر در اینباره نوشته شاعرانه و زیباست .

بعقیده او تصوف ابوسعید انسجام و قاطعیت و قالب‌جزمی را که در نوشته‌های عرفانی متاخر پیدا می‌کنند ندارد «بهمین دلیل شیخ گوینده‌ای بس بزرگست» بگمان دارمستتر از این زمان بعد تصوف به شکل مسلکی بتجسس منجمد و ثابت و بی‌حرکت در آمد صورت سنت و میراث و ماده شعری ریافت که از استادان و مرشدان به شاگردان و مریدان میرسد و اینان نیز بنظم درمی‌آوردند. ابوسعید بتنهائی عرفان خود را آفرید. از خون و اشک آنرا آبیاری کرد و اضطراب و تزلزل‌رأی و بیقراری و دودلی را زاد و توشه آن ساخت. پیرو بزرگش عمر خیام صاحب نیروی اطمینان و ایقان استواری است که در ابوسعید نیست اما وجود این قدرت در شعر کشندهٔ هیجان و التهاب و بمثابه ضعف و فتور آنست .

ابوسعید رمز عالم قدسی را نخست از دهان دلبران خاکی شنید. زلیخا و لیلی و را در کنار دلبران شلی (ماری و امیلیا و مادونا) جای باید داد و آنگاه به گوش دل‌نجوای جاودانی بازیگران افسانهٔ الهی (دانت و بئاتریس پترارک و لور شلی و آنتیگون فوست و هلن) را شنید. بشر نخست از دریچهٔ عشق مجازی بدنیای لاهوتی مینگرده چه صنع الهی را در جمال معشوق می‌بیند. ابوسعید نیز چون شلی از سرچشمه عشق انسانی که از هر اندیشه و دغدغهٔ آسمانی خالیست نوشید و در معبد تن به پرستش جان پرداخت. چه «عشق خواه مجازی و خواه حقیقی عاقبت ما را بسوی حقیقت رهبر است لیکن دل‌بستن بعشق مجازی و توقف در این منزل مقدماتی که بمنزله پل و نردبانست شیوهٔ عارفان و عاشقان حقیقی نیست باید از این نردبان بر فرار شد و بام عشق حقیقی بر آمد» (شعر و ادب فارسی زین العابدین مومن ص ۱۰۰) آنجا که ابوسعید گناهکار را به امید بخشایش آفرید گارخشنود و آسوده دل می‌کند (۱) دارمستتر می‌گوید در انجیل هم کلامی بزرگی و نریمی این سخن نیامده است، ترانه‌های

۱- آورده اند که کسی از یغداد برخاست و بمینه آمد نزدیک شیخ و از شیخ سؤال کرد که ای شیخ حق سبحانه و تعالی این خلاق را بچه آفریده؟ حاجتمند ایشان بود؟ شیخ گفت نه اما از جهت سه چیز را آفرید :

اول آنک قدرتش بسیار بود نظارگی میبایست دوم آنک نعمتش بسیار بود خورنده میبایست سوم آنک رحمتش بسیارست گناهکار میبایست،

اسرار التوحید: باهتمام دکتر ذبیح‌الله صفا

تهران ۱۳۳۲ ص ۲۸۷

عرفانی ابوسعید را آکنده از شفقت و رحمتی مسیحانه میدانند و عارف بزرگ و «مسیحانفس» رادر قیافه مومن اندیشه‌گری چون پاسکال می‌بیند و مضمون این سخن بزرگ پاسکال را در کلام ابوسعید می‌یابد:

«آرام باش و بی‌قراری مکن تو اگر مرا تا کنون یافته بودی دیگر بجهتجویم بر نمی‌خواستی»
Hystère de gésus (۱) و مینویسد: «در گفتگوی باشکوهی که میان زمین و آسمان از زمان پیدایش انسان تا کنون برقرار است کدام نسیم تا کرانه خزان عکاس این سخن مسیح را که پاسکال در تاریکی هراسناک شب‌بسان زمزمه‌ای فراگوش خود شنیده به پیش‌رانده است؟»

ولی هرچه شاهین تیز پر عرفان ابوسعید بلندتر اوج می‌گیرد و وجود محبوب بیشتر در ذات پروردگار محوافتا میشود.

با اینهمه دوگانگی معنی و دوپهلویی مفهوم ترانه‌های ابوسعید (معنای ناسوتی و لاهوتی) که در پایان عمر چون موسی توانا و تنه‌است همچنان نمایان و پابرجاست (۲)
 باریبه دومنار مینویسد: (۳)

«از تمام گویندگان شرقی سعدی شاید تنها شاعری است که میتواند مورد درک و دریافت اروپائیان قرار گیرد و محبوبیت و شهرتی را که در میان خوانندگان مسلمان دارد تا اندازه‌ای در مغرب‌زمین حفظ کند. علت این اعتبار و افتخار اینست که سعدی در گلستان جامع‌جمع صفات و مواهبی است که جمال‌شناسی نوین خواستار آنهاست. ذوق سلیم و خلل‌ناپذیر او لطف و کشتی که به حکایات شیخ روح و جان می‌بخشد در لحن طنز آمیز و پر عطفی که با آن معایب و مفاسد جامعه انسانی را به مسخره می‌گیرد، تمام این فضائل که در گویندگان هم‌عصر وی بندرت یافت میشوند سعدی را بتمام و کمال شایسته تعظیم و تحسین مامی‌کند. در حین مطالعه آثار شیخ خواننده بی‌اختیار قربت و مشابهتی ما بین او و نویسندگان کلاسیک ما می‌یابد: بسیاری از خصوصیات سعدی ظرافت خیال هراس روانی دلاویز کلام اوید **Ovide** طنز تند و تیز را بله و خیر خواهی لافوتن را بیاد می‌آورد.»

برای آنکه پایه و میزان ارادت و عنایت دومنار به شیخ اجل بدرستی نمودار شود بهتر آنست که این سخنان پر مهر را با نظرات او در باره دیگر شعرا ی پارسی بسنجیم. خاورشناس مقدرات کلام سنگین و باصلابت خاقانی را می‌ستاید اما بر این گمانست که این سخندان بزرگ هم‌اورد پیندار و بکتور هو گو نیست. در مورد خیام مینویسد:

ترانه‌های خیام «که آمیخته غربی از بدبینی و تمسخر و نفی و انکار تلخ و جان‌گز است خواه بزعم بعضی بمشابه اعتراضی بر علیه صورت جزمی و قشری شریعت اسلامی و خواه محصول تجلی بیمار باشد بهر صورت تعجب در اینجاست که در آغاز قرن یازدهم در ایران میتوان پیشقدمان گوته و هانری هینه **H Heine** را یافت.»

ذکر نظرات دومنار درباره تصوف و عرفان بیفایده نیست چون اگر در گمان خود بیخطا

۱- درویشی از شیخ سؤال کرد کی او را از کجا طلبیم؟ گفت کجایش جستی که نیافتی؟ اگر قدمی از صدق در راه طلب نهی در هر چیز نگری او را بینی.

اسرار التوحید ص ۳۰۲

۲- خاورشناسان ایندوره عموماً (مانند گارسن دوتاسی) با عرفان و تصوف میانه‌ای نداشتند و ادبیات متصوفه را فقط بعلت مفاهیم کلی و شاملی که در زبان عرفا فکور آمده است می‌ستودند اگر دارمستتر به ابوسعید ارادت می‌ورزد نه فقط بخاطر عرفان اوست (و خود در این معنی صراحت دارد) بعقیده ما عارف و صوفی نبودن سعدی یکی از دلایل محبوبیت او در اروپای قرون ۱۸ و ۱۹ است

۳- پاریس ۱۸۷۷ **Barbier de Meynard: La poésie en Perse**

نرفته باشیم من غیر مستقیم بر توی به موجبات اعتبار سعدی در آن دیار میافکند چنانکه پیش از این گفتیم برخی از خاورشناسان (قرن نوزدهم علی الخصوص) که تصوف و عرفان را بدیده قبول و تکریم نمینگرستند طبعاً بگوندگان غیر صوفی بیشتر دل میبستند. سعدی اگر هم عارف و صوفی باشد از شور و حال و جذبه و التهاب سنائی و عطار و جلال الدین محمد فرسنگها بدور است بعید نیست که این «اعتدال و میانه روی» سعدی که پشت دستی برده ان عقل سودائی نمیزد و عقل کل را آنگینه ریزه ها در پای نمیدید بر قدر و منزلت او نزد کسانی که صوفی را هم ردیف کافر و زندیق و غلامباره و شاهد باز می دانستند و در این باب بطور در بست قضاوت میکردند افزوده باشد، اظهار نظر این قبیل مستشرقین در مورد تصرف چنین قربنه ابراً تا اندازه ای روشن میکند.

بعقیده دومنار تصوف در آب و هوای مناسبی نشو و نما یافت فجایع و بلاهای سیاسی مشرق زمین در ترویج و انتشار آن سخت موثر افتاد. عرفان با پراکندن مضامینی از قبیل: «هیچ واقعیت و حقیقتی غیر از جوهر و ذات پروردگار وجود ندارد دولت و درد و خوبی و بدی سخنان بیهوده ای بیش نیستند» روح مردم را طعمه هر نوع استبداد ساخت و به پذیرفتن و تحمل خواری و ذلت معتاد و مأنوس کرد. تعلیم تصوف «خوار و حقیر شمردن قواعد مذهبی و اخلاقی است» و غیره.....، اما آنچه از تصوف مورد پسند دومنار قرار گرفته جنبه های مثبت اخلاقی آنست. بزعم او خوشبختانه بسیاری از تعالیم فلسفی تصوف بلائز و عقیم ماند. عرفا با پراکندن دستورات اخلاقی سودمند و بلند اثرات نامطلوب آموزش نظری عرفان را تعدیل کردند،

مثلاً در مثنوی علاوه بر شور و جذبه و عشق آسمانی پند و اندرزهای بغایت پاک اخلاقی نیز هست.

مولانا «باهمتی خستگی ناپذیر عشق به منوع نیکو کاری و احسان و بجا آوردن وظائف مذهبی را پند میدهد و میستاید عطار نیز همین فضیلت را داراست». پندنامه حاوی مواظ و دستورات اخلاقی شریف و عملی است که با واقعیت زندگی مطابقت دارند. عرفای قرن ۱۲ میلادی که از حکمت و فرزانی بهره وافیه داشتند آموزگاران اخلاقی پاک و بیغش بوده اند. تصوف با ایمان و خلوصی گرا که بردل می نشیند «اعتدال و میانه روی در امیال فروتنی و خاکساری و شکیبائی» را میستاید و طرحی که برای زندگی و حسن سلوک آدمیان میریزد «بی گمان مورد تأیید و تصدیق سختگیرترین استادان پندآموز ما خواهد بود».

صوفی و قتیکه که قطع ارتباط با جهان آب و گل کرد و در دریای عشق حقیقی غوطه زد و در مرحله فناقی الله و بقاء بالارسید بانك انا الحق بر میاورد. شاید این داعیه مایه عذاب و اضطراب وجدان مذهبی برخی از مسیحیان قشری و متشرع بوده است. این فرض استنباطی بیش نیست و ملاحظاتی برخی از خاورشناسان بدان قوتی میدهد، نیکلا درجائی (۱) مینویسد: البته «یکباره نمیتوان بدین مقام بلند سعادت ازلی که مسیح را بود رسید».

گارسون دو تاسی نیز از آن خرده بینان سختگیری است که با تند و خوشونتی بیدریغ بچنگ تصوف برخاسته اند.

میدانیم که بیان حقایق در لباسی مجاز از جمله امتیازات ادبیات صوفیه است. مسیحیان نیز روزگاری بهمین شیوه اسرا را در پرده ابهام تقریر میکردند. بتصدیق مفسران عشق مجاز در نشیبات سلیمان *Gantique de cantiques* قنطره عشق حقیقت است. تعبیرات عاشقانه این منظومه غنائی و بلند معادل با عشق و یار و شاهد اشعار صوفیانست.

بعقیده گارسن دوتاسی (۱) *Le Roman de la Rose* داستان عرفانی و بلند آوازه قرون وسطی از بعضی جهات به منطق الطیر شباهت دارد. *jean de Meung* در این کتاب بسان عطار در منطق الطیر حقایق و معانی را در پرده مجاز پیچیده با شاهد ازلی نرد عشق باخته و سر دلبران را در حدیث دیگران گفته است. منظور نویسنده از گل سرخ اسرار آمیزی که انسان در طلبش سخت کوشاست ذات باری تعالی است مینویسد:

«قرب یکقرن پس از ظهور منطق الطیر در سوریه کتابی بزبان عربی پرداخته شد که در بلاد اسلامی شرق شهرت و محبوبیت بسیار دارد و از بعضی جهات همانند منطق الطیر عطار است،

«این کتاب تألیف مقدسی است و من عنوان فرانسه آنرا *Oiseaux et les Fleurs* برگزیده ام.... پیدایش داستان گل سرخ در فرانسه تقریباً همزمان با ظهور استعارات و کنایات اخلاقی و حکمت آموز مقدسی در سوریه است. داستان گل... با تألیف مقدسی و خصوصاً منطق الطیر عطار شباهتهائی دارد» (۲).

مینویسد: **Eckarg** عارف سده های میانه این عقیده صوفیانرا که جهان جلوه گاه و پرتو وجود خداست اظهار داشته است. مسیحیت ظاهر پرست و مقیده به آداب قرون وسطی اینگونه عقاید عرفانی را که به آسانی رنگ مسلك وحدت وجودی بخود گرفت پدید آورد. و پس از ذکر اصول عقاید صوفیه میگوید: این مسلك شوم در اروپای مسیحی طرفدارانی پیدا کرد، آدمیتها **Adamites** (زنادقه قرون اول مسیحیت) صوفیان ماهستند. بزعم آنان روح آدمی که نشأه الهیست و منبعث از زبانیت است به بند زندان تن گرفتار آمده و باید که از این زنجیر اسارت رها نیده شود. اعمال جسم بالنفسه یکسان و بی تفاوتند و زبانی به روح نمیرسانند. بسیاری از مسیحیان نامدار بدون اینکه تا این حد پیش روند عقایدی بسیاق سلك وحدت وجود اظهار داشته اند مثلاً **Maxime le confesseur** در قرن هفتم و یا **Cabasilas**، کلیسای شرقی نیز که از فرق کلیسای لاتین است وحدت وجودی است.

خاورشناسی با دیده تحقیر و استحقاق به این اصول مینگرد:

«انسان از خود اختیاری ندارد و هر چه از نیک و بد اتفاق می افتد از ازل بر قلم صنع رفته و گریز از آن ممکن نیست، مؤثر مطلق خداست. اگر عالم امکانرا در عین کثرت بصورت وحدت بینیم میان خوب و بد فرق و اختلافی نیستیم» (از مؤتمن: کتاب سابق الذکر) و چنین نتیجه میگیرد: «باری مسلك وحدت وجود از لحاظ اصول عقاید اخلاقی بهمان نتایج ما دیگری منجر میشود یعنی: نفی آزادی و اختیار بشر یکسان و بی تفاوت بودن اعمال مشروعیت و حلیت لذات دنیوی... روحانیت و معنویت متصوفه گرچه بظاهر متضاد با ماهیت مادیگری است اما در واقع عین آنست با این اختلاف که اگر تصوف از مادیگری عقلانی تر نیست دست کم و الاثر و شاعرانه تر از آنست».

با وجود بر این دوتاسی بسان دومتار برخی از اندیشه های عرفانی عطار را همانند پاره ای از دستورات انجیل و تورات و سخنان پل قدیس و اوگستین قدیس و یوحنا قدیس و دیگر قدیسین

۱- Garcin de Tassy: La poésie philosophique et religieuse chez

les Persans d'après منطق الطیر فریدالدین عطار چاپ سوم پاریس ۱۸۶۰

۲- «... در جمع سلسله «رساله های طیر» که از ابن سینا و غزالی و دیگران باقی است منطق الطیر عطار از حیث عمق تعلیم و قدرت داستان پردازی مزیتی خاص دارد. از آن میان مخصوصاً رساله الطیر غزالی بداستان عطار بیشتر میماند... رساله بی هم عزالدین مقدسی متوفی در ۶۷۸ هجری بنام کشف الاسرار عن حکیم الطیور و الازهار پرداخته است که از رساله الطیر غزالی مأخوذست». تحقیق در احوال و اشعار عطار عبدالحسین زرکوب راهنمای کتاب آبان ۱۳۴۲ ص ۵۲۳

مسیحی یافته است. حال که نمونه و معیاری از پر خاشکری خاورشناسان قرن پیش را نسبت تصوف و عرفانی ایرانی بدست دادیم بسر مطلب خود باز میگردیم.

دومار در مورد حافظ مینویسد: «حافظ بی گمان بزرگترین گوینده غنائی ایرانست. حافظ که صاحب تخیلی بسیار باریک و حساسیتی دل انگیز در قبال طبیعت و هنر بود اگر در آن تن یاروم چشم بدنیامیگشود هموارد آنرا کرئون *Anacréon* یا تیبول *Tibulle* میشد (۱) حافظ از دیدگاه مانمونه برجسته طبع حساسی و سریع التأثیر و جمال پرست شرقی است که سر مست از باده شغف در قالب یک شعر جمال صورت و کمال مطلوب را بیان میکند».

با وجود پرا این دومار هیچ شاعر پارسی گوی را با اندازه سعدی نزدیک به ادبای غربی نیافته است و ظاهراً هیچ شاعر ایرانی نیز بیشتر و بهتر از سعدی قریحه دومار را دریافتن و جوهر مشترک ما بین شعرای غربی و شرقی بر نیانگیخته است.

مقایسه نظرات دومار درباره سعدی با ملاحظات او مربوط بنیام و جلال الدین محمد و حافظ مؤید این مدعی است. «شخص غالباً نویسندگانی را میپسندند که فکر و معنویات ویرا بهتر میگویند. نویسندگانی را دوست داریم که بسبک و شیوه ما نزدیکترند» (۲).

باریه دومار بسال ۱۸۸۰ ترجمه کامل بوستان را با مقدمه و حواشی و تعلیقات بچاپ رسانید (۳). در مقدمه کتاب مینویسد:

منظور سعدی از نگاشتن گلستان و بوستان پراکندن و ترویج دستورات اخلاقی است. ولی «نه بمفهومی که قرآن و شریعت خشک از آن مراد میکنند بلکه اخلاقی متعلق به تمامی بشریت بمعنای راستین کلمه اخلاقی که خداوند بر صفحه قلب آدمیان حک کرده است». مثلاً به شاهان و رعایا آموختن وظائف و تکالیف آنان و غیره... بعقیده دومار سعدی طبعاً برفان تمایل و گرایش بسیار نداشت اما چون در عصری میزیست که تصوف «مانند مذهب یک عامل عمومی تربیت» (ز. موتمن) بشمار میرفت نتوانست از مسیر معتقدات روز دور بر کنار بماند. بهمین دلیل چاشنی تصوفی در شعر او هست.

سخن سنجان اروپائی «با علم به اینکه در مقام معنویت و روحانیت حافظ مبالغه شده است او را بی گمان بزرگترین گوینده غنائی و سعدی را بشردوست ترین و مهر بانترین آموزگار اخلاقی اسلامی میدانند».

این ملاحظات از عنایت و وضوح احتیاج بشرح ندارند. اخلاقی که منحصرأ از قرآن و شریعت اسلامی نترارد و از تعصب و تخریب و «زهد و تصلب و خشونت انعطاف ناپذیر» بر کنار باشد شایده کار مردم غیر مسلمان نیز بیاید. و آنکه سعدی «ناظری غیر صوفی و ضمناً آشنا بمشرب تصوف» است و به شاه و گدا راه و رسم زندگی میآموزد. پس عجب نیست اگر در شرق و غرب «ذکر جمیلش در افواه عام افتاده و وصیت سخنش در بسیط زمین فرورفته و قصب العجیب حدیثش چون نیشکر میخورند و ورقه منشآتش چون کاغذ زرمیرند».

بارینه دومار در پایان کلام میگوید: «هیچ نویسنده شرقی نزدیکتر از سعدی بشعر و ادب ما نیست».

ارنست رنان *E. Renan* منقد هوشیار و صاحب نظر فرانسوی در همین معنی میگوید (۱۸۸۰) «سعدی واقعا یکی از گویندگان ماست. ذوق سلیم و تزلزل ناپذیر او لطف و جاذبه ای که

۱ - آندره دوشنی *A. de Chénier* نیز حافظ را آنرا کرئون ایران میخواند.
 ۲ - «ما شاعر را بیشتر دوست میداریم که با رغبت های نهانی و نوع احساس ما متجانس بوده یعنی اندیشه و احساس او با حرکت فکری و جهش روحی ما هماهنگ باشد» علی دشتی
r. de Bonstan ou Verger de Saadi, traduit par A. C.B. de Meynard Paris 1880

بر روایاتش روح و جان میبخشند لحن سخن به آمیز و پر عطفی که با آن معایب و مفاصد بشریت را ریشخند و طعن میکند. اینهمه اوصاف که در نویسندگان شرقی بندرت جمع میاید اوراد را در نظر ما عزیز میدارد. وقتی آثار سعدی را میخوانیم گوئی با يك نویسنده اخلاقی و حکمت آموز رومی یا يك منتقد بذله گو و شوخ طبع قرن شانزدهم سروکار داریم».

موجبات اعتبار سعدی بطور اجمال در این تحلیل هوشمندانه شارل دو فرمیری **ch Defrémery** (مترجم گلستان) آمده است (۱):

«مطالعه بوستان با اندازه گلستان لذت بخش نیست. این امر همانطور که سیلوستر دوساسی نشان داده بعلمت یکنواختی وزن و بحر بوستان است. بعلاوه آندیشه های عرفانی سعدی در بوستان بیشتر از گلستان رسوخ کرده و جا گرفته اند. خرده دیگری که به بوستان میتوان گرفت و فور استعارات و کنایات و صناعات لفظی و احياناً ابهام و اطناب آنست» (۲). با وجود بر این «بوستان بجهات مختلف مورد پسند دوستداران ادبیات و تاریخ شرقی قرار خواهد گرفت و حتی شاید بیش از گلستان برای آنان جذاب و سودمند باشد. زیرا روایات تاریخی آن فراوانتر است و این روایات در بوستان بطور کلی توسعه و بسط بیشتری یافته اند.

علاوه بر این بوستان حاوی نمونه های عالی و ارستکی و احسان و فروتنی است. در بوستان استعارات و تشبیهات و ضرب المثلها و اشارات به معتقدات خرافی مسلمین را بوفور میتوان یافت و آشنائی به این نکات که بدون شرح و تفسیر ممکن نیست ضروری است».

ارنست هاملین E Hamelin در مقدمه ترجمه گلستان به لهجه پروانسال **Provençal**

(از مشتقات زبان فرانسه (۳) نخست از نفوذ و رسوخ تدریجی علم و ادب شرق در سرزمین فرانسه از روزگار جنگهای صلیبی و فتح اسپانیا بدست اعراب ناسده های هفده و هیجده و نوزده که خصوصاً شعر و ادب شرق در فرهنگ فرانسه اهمیتی بسزا یافت و به مقام و مرتبتی بلند رسید و گویندگان فرنگی بترجمه و اقتباس آثار شرق پرداختند و نویسندگان و ادا و نمایشنامه نویسان از این منبع سرشار الهام گرفتند سخن میگویند و سپس مینویسد:

«با اینهمه چنین مینماید که نخبگان و زبندگان به سعدی عنایت و التفات خاصی مبذول داشته اند.

آندره دوریر در سال ۱۶۳۴ نخستین بار گلستان را بزبان فرانسه ترجمه کرد و در سال ۱۶۵۱ **Gentius** در آمستردام آنرا بلاتینی برگردانید. ترجمه نوینی از گلستان بضمه **d'Alègre** در سال ۱۷۰۴ و سال ۱۷۸۹-۹۱ ترجمه دیگر آن بوسیله **Abbé Gauoin** بچاپ رسید؛ در قرن نوزدهم ترجمه **Semelot** در سال ۱۸۳۳ و ترجمه دو فرمیری سال ۱۸۵۸ انتشار یافت. گلستان در واقع مورد پسند و مقبول طبع ظریف و فیلسوف مآب پدران ما افتاد. این

۱- مقاله شارل دو فرمیری درباره بوستان سعدی :

Journal Asiatique Avrie-Mai 1859 p. 452 468

۲ - «شهرت گلستان بعلمت سبک روان و متنوع و دستورات جذاب و دلپذیر و حکمت عملی و لطایف فراوان آن در شرق و غرب بیشتر از بوستان است» از مقاله ۱. مسعود در مجله

Horizon سپتامبر ۱۹۵۸ تحت عنوان :

le haladta des monde oriental

۳- **La littérature orientale en Fracce Au XVII' et en XVIII' siècle—La Culistan de Saadi ef sa traduction du persan en**

Provençal. Introduction Aux istori causido doé Gulistan de Saaoi de M.L. Piat par Ernest Hamelin Montpellier 1888

مترجم منتخب گلستان را مستقیماً از فارسی به پروانسال برگردانیده «آنچه را که از لحاظ

اصول اخلاقی ما (فرانسویان) محتملاً زنده و ناشایست بود از قلم انداخته است».

کتاب ...، که سبک ساده و بی تکلف آن وقتی سخن از نویسنده‌ای آسیائی در میان است مایه شگفتی است علاوه بر جذب و کشش تازگی در عصری که ادبیات شامل همه چیز بود و خصوصاً تاریخ اجتماعات و ملل را در بر میگرفت و تنها نیروی آن بشمار میرفت می‌بایست لطف و گیرندگی خاصی داشته باشد.

و پس از آوردن صورت بالنسبه کاملی از گویندگان و نویسندگان و داستان سرایان و فلاسفه فرنگی ملهم و متأثر از شعر و ادب و حکمت شرقی از آغاز تا قرن ۱۹ مینویسد :

« آنچه گفتم خصوصاً مربوط به تأثیر شرق در زمینه ذوق و خیال مردم مغرب زمین بود حال باید از تأثیری که شرق در عقول و فکر و فکر فرنگیان داشته است و وسعت و شدت آن ظاهراً کمتر از تأثیر نخستین نیست سخن گوئیم و برای این مقصود نمونه و شاهد بهتری از گلستان نمی‌توانیم یافت » (۱)

« میتوان گفت که گلستان کتاب اخلاقی عملی و یا دستور العمل زندگی است و اگر اندیشه تنظیم و تدوین مجموعه‌هایی باین سیاق و عنوان (اخلاق عملی) که در مدارس قدیم ما بصورت کتب درسی معمول بود از گلستان سعدی اخذ نشده باشد قدر مسلم اینست که در خاطرات دور دست کودکی مان خاطرۀ مهم کتاب اخلاق عملی کلاسیکی را میبایم که حکایات شرقی آن با حکایات سعدی شباهت فراوانی داشته‌اند ... تعالیم اخلاقی‌ای که بسادگی از نوشته‌های او استنتاج و مستفاد میشود بخوبی معرف اعتلاء هوش مردی است که ارزش واقعی هر چیز را در این جهان باز شناخته و بدون قطع علاقه از امور دنیوی در اوج فکر و دوره رفعت اندیشه احکام سر نوشت را بدینده تسلیم و رضا نگر بسته است ،

هر چند مردی عمقا مومن و مذهبی است ولی در سراسیمه عرفان نیفاده واقعیت جهان را از نظر نیانداخته است . این فلسفۀ آرام بخشی و صفا و وفای الفت انگیز سعدی که گاهگاه در پس ریشخندی ظریف پنهان است پدران ما را محظوظ میداشته است . سعدی در پیشگاه و لترشأن و مقامی بس جلیل داشت . فیلسوف داستان بنام خود *Zadig* را در پناه نام سعدی و بصورت ترجمۀ یکی از نوشته‌های او منتشر کرد .. گلستان ظاهراً در قرن هجدهم کتاب برگزیده بسیاری از طبایع و زین و ممتاز بوده است . و هاملن درباره جاذبه گلستان در آن زمان داستانی نقل میکند که ما خلاصۀ آنرا در اینجا می‌آوریم :

و قتیکه سعدی کارنو *Sadi Carnot* بریاست جمهوری فرانسه رسید نام نیمه شرقی او کنجکاو مردم را برانگیخت

برخی میپنداشتند که سعدی نام پدر اوست . کارنو آنرا با اسم خود افزوده زینرو نام او را سعدی - کارنو مینوشتند . بحث در باب این وجه تسمیه کم کم بکوچه و بازار کشید و در افواه عام افتاد .

روزنامه نگاران فرصت طلب ادعای مردم را بحق باطل دانستند اما توضیح نادرست دیگری بجای آن شایع ساختند . بزعم آنان چون یکی از عموهای رئیس جمهور گلستانرا به فرانسه ترجمه کرده بود نام سعدی بر او خواندانش بماند . هیچکدام از این پندارها پایه و مایه درستی ندارد . زرنال کارنو مردی ادب دوست و دانشمند بود ولی نه او نه کسی دیگر از خاندانش گلستان سعدی را بزبان فرانسه برنگردانیدند و در اشعارش نشانه تقلید و یا اقتباسی از سعدی مشهود نیست . اما او و زنش که ترجمۀ گلستان بخامۀ دور بر کتاب بالینیش بود سعدی را نخست

مینویسد :

۱- « ... ، برخی بر این گمانند که سعدی زبان لاتینی نیز میدانست و دعوی آن دارند - بدون ارائه دادن سند و مدرک معتبر - که شیخ آثار *Sénèque* را خوانده بود » ص ۱۵

گرامی میداشتند و بسبب این علاقه نخستین پسر آنان سعدی نام گرفت و از آن پس این نام بر آنخاندان بماند .

استیاج «املن درخوراعتناست :

« قصه گویان و داستان سرايان جنوبی سرزمین ما قطعاً میتوانند مضامین زیبایی از گلستان اخذ و اقتباس کنند . اگر برخی از حکایات گلستان بسنن محلی ما نزدیک نباشند و نتوانند با آنها میامیزند جای بسی شگفتی خواهد بود . بهر حال Lafont چنان بخوبی از عهده اقتباس داستانهای بیدپای و ایسوفوس برآمده است که توفیق او مایه دلگرمی و تشویق کسانی تواند بود که میخواهند برخی از گوشه دارترین حکایات سعدی را بزبورفاخرسنن بومی ما بیاریند» .

« *Villemain* مدعی است که سرایندگان رامشگر قدیم ما چیزی به تمدن باستان یونان و روم و امدا رنیستند و فقط با ادبای شرقی مشابهت واقعی و خوشاوندی قرصی دارند . ما نمی دانیم این دعوی تا چه حد راست است ولی آنقدر هست که بتوان بهره ای از ادبیات شرقی را به مایه ادبیات بومی ما (بزبان OG) افزود و بوجود این قابلیت ادبیات محلی ما (که میتواند از شعر و ادب شرقی رنگ گیرد و تأثیر پذیرد) حکم کرد » .

ناتمام

مژده انتشار

جلدهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴

تاریخ تمدن - ویلدورانت

شرکت نسبی اقبال افتخار دارد که تاکنون ۱۴ جلد از کتاب نفیس

تاریخ تمدن = ویلدورانت

را که نام بخش های آن بشرح زیر است منتشر و تقدیم بعالقمدندان کتاب و فرهنگ نموده است .

(بهای دوره کامل ۱۴ جلدی - ۳۴۰۰ ریال)

۴۰۰ ریال	ترجمه آقای احمدآرام	جلد اول (مشرق زمین) گاهواره تمدن
۴۰۰ ریال	ترجمه آقای مهرداد مهرین	جلد دوم (مشرق زمین) هندوهمایگان
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای آریان پور	جلد سوم (مشرق زمین) چین و ژاپون
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای احمدی	جلد چهارم (یونان باستان) تمدن اژه ای
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای مجامائی	جلد پنجم (یونان باستان) عصر پلائی یونان
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای پیر نظر	جلد ششم (یونان باستان) انحطاط تمدن یونان
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای حمید عنایت	جلد هفتم (قیصر و مسیح) جمهوری و انقلاب
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای پرویز داریوش	جلد هشتم (قیصر و مسیح) امارت
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای علی اصغر سروش	جلد نهم (قیصر و مسیح) امپراطوری روم
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای ابوالقاسم صادرمی	جلد دهم (عصر ایمان) اعتلاء بیزانس
۲۰۰ ریال	ترجمه آقای ابوالقاسم پاننده	جلد یازدهم (عصر ایمان) تمدن اسلامی
۳۰۰ ریال	ترجمه آقای ابوالقاسم طاهری	جلد دوازدهم (عصر ایمان) عصر ظلمت
۳۰۰ ریال	ترجمه آقای ابوالقاسم طاهری	جلد سیزدهم (عصر ایمان) اوج مسیحیت
۳۰۰ ریال	ترجمه آقای ابوالقاسم طاهری	جلد چهاردهم (عصر ایمان) میراث قرون وسطی